

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

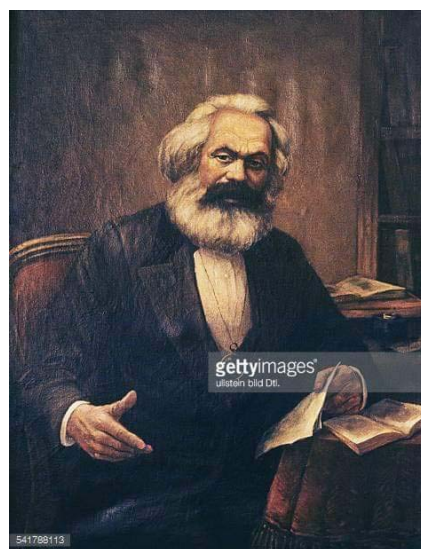
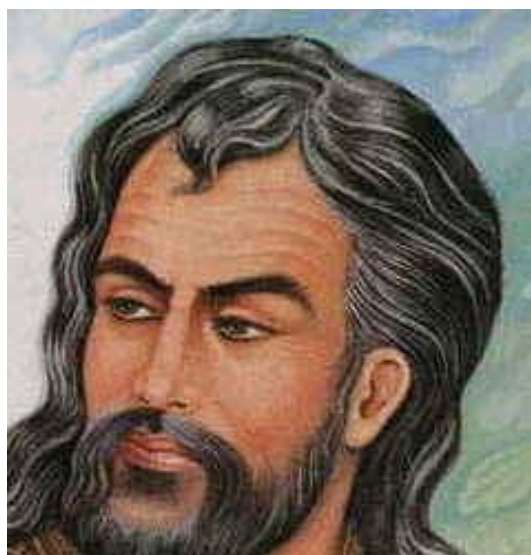
نعیم سلیمی - کابل/افغانستان
۰۹ دسمبر ۱۳۹۸



بیا تا گل برافشانیم و می در ساغر اندازیم فلک را سقف بشکافیم و طرح نو در اندازیم

" حافظ "

تفسیر از وضع موجود دردی را دوا نمی کند



سالیان قبل سفری به انگلستان داشتم و درین میان از آرامگاه کارل مارکس در قبرستان هایگیت لندن دیدم نمودم ، چیزی که در آنجا توجهم را جلب نمود این بود که در کتیبه ای بالای مزار وی نوشته شده بود که "فلاسفه تا این زمان تنها به تفسیرهای گوناگونی از جهان پرداختند؛ در حالی که مطلب این است که جهان را تغییر بدهیم" ؛ این نقل قول را در

واقعیت امر طبقه کارگر انگلستان در ازای خدمات و جان فشانی های مارکس مبنی بر تحمل فقر و فاقگی برای خود و عایله اش برای تغییر و بهبود وضعیت اجتماعی اقتصادی زحمتکشان جهان و به خصوص انگلستان متقبل گردیده بود، با حک نمودن آن روی کتیبه فلزی مسی بعد از وفات وی برایش هدیه کرده بودند ؛ البته که این روایت از تیزس های کارل مارکس در مورد لودویگ فویر باخ فیلسوف پایان قرن ۱۸ و آغاز قرن ۱۹ المان اقتباس شده که مارکس آن را در بهار سال ۱۸۴۵ به رشته تحریر در آورده بود که بعداً فریدریش انگلس آن را با وارد نمودن تصحیحات لازم اضافی در سال ۱۸۸۸ ضمیمه نبشته ای از خودش زیر عنوان "لودویگ فویرباخ و پایان فلسفه کلاسیک جرمنی" نمود که مرور بر جزئیات آن از حوصله جستار حاضر بیرون است .

نمی دانم که آیا مارکس با دیوان حافظ شیرازی آگاهی داشته و یا خیر ، ولی فکر می کنم اگر وی با نظریات حافظ که در حوالی ۱۳۰۰ میلادی می زیسته آشنا می بود، شاید در مورد دیدگاهش بر سر مسأله "تغییر جهان" تجدید نظر می نمود (فلک را....) . خوب به همه حال اگر از چنین یک شوخی سیاسی بگذریم ، واقعیت مسلم و انکار ناپذیر این است که افکار و اندیشه های کارل مارکس نقش بسزائی را در تعویض و دگرگونی جغرافیای سیاسی جهان، بعد از سپری شدن اندکی بیشتر از یک و نیم سده از درگذشت وی در تاریخ افکار سیاسی گذشته و حال داشته است و دارد ، به عبارت دیگر حسب ادعای خود مارکس فلاسفه ماقبل از صحبت در باره تغییر جهان قاصر بودند و فلسفه دچار فقر و کوتاهی بود .

حال که ما در قرن بیست و یکم زندگی می کنیم و چنانی که دیده می شود همین لنگش و فقر فلسفه مبنی بر کوتاهی از ارائه معادله های سیاسی و فلسفی برای تغییر جهان هنوز هم در انجماد فکری فلسفه جهانی و به خصوص افغانستان، جولان می کند.

ما به صورت کل به استثنای موارد اندک و انگشت شمار، در رسانه های جمعی کشور و شبکه های اجتماعی شاهد یک نوع نظاره گری، سیل بینی هستیم و منتظر می باشیم تا معجزه ای از آسمان برای نجات ما فرود آید و ما را ازین وادی گرگان و درندگان دهشت و جنایت قرن نجات دهد ؛ و یا درنهایت اعلی آن عده زیادی از روشنفکران ما مصروف بازی حکایت و شکایت از وضع موجود اند، نی راه بیرون رفت از آن .

همچنان باید یاد آور شوم که این قلم زحمات و تلاشهای روشنگری قلم به دستان کشور را به هیچ وجه نادیده نمی گیرد، ولی تأکید به آن دارم که اینگونه شیوه روشن نگری زمانی مفید و مثمر تمام می شود که با ارائه فرمولهائی برای راه کرد های ستراتیژیک همراه باشد و شیوه ها و تاکتیک های رسیدن به آن را مشخص بسازد ؛ در غیر آن ما در یک منجلاب کلی گوئی و گزافه های بیمورد سقوط می کنیم که نتیجه آن عبارت خواهد بود از ایجاد یأس و نا امیددی در دل میلیون ها انسان محروم و بینوای این کشور که در غایت امر سبب تحکیم هر چه بیشتر پایه های استبداد فاشیسم قومی و قبیله گرایی در افغانستان است و بس .

مسأله دیگری که در این راستا حایز اهمیت است این که جریانات روشنفکری در کشور ما باید به جنبش وسیع دیگر اندیشی ارتقا داده شود و آن زمانی میسر و ممکن می گردد که ما صرفاً در حد کلام بسنده نکنیم ؛ خود و افکار خویش را با جریانات عملی مبارزه و مقاومت مردم افغانستان گره بزیم ، به عبارت دیگر روش پاسیف و غیر فعال را ترک کنیم و به یک فعال پر تحرک روزمره سیاسی کشور مبدل شویم .

در عرصه راه اندازی این جنبش روشنفکری ما باید روال موجود سکوت مرگبار سیاسی را مبنی بر کلیشه گرایی و صرفاً باقی ماندن در حد شکایت و گله و گزاری بشکنیم و به عکس با راه اندازی تبلیغات تعرضی و تخریش کننده (اشتباه نشود که منظور در اینجا ، شایعه پراکنی دهشت افکنانه نیست) جهت دست و پاچه ساختن ، زبونی دشمنان مردم

افغانستان و تشهير و انزوای هر چه بیشتر آنها از میان مردم بکوشیم و بدینترتیب آهسته - آهسته ظرفیت نارضایتی مردم ما را علیه استبداد و تجاوز به یک حالت بالفعل مبدل کنیم و برای مبارزه مردم خود جهتی ببخشیم که نیروی آنها به هدر نرود .

دوستان خوب من ، گفتنی ها درینمورد زیاد اند ، ولی همین بود بدیل های که علی العجالة به ذهنم خطور نمود .
مهم این است که شما چگونه می اندیشید ، لطفاً داشته های خویش را با ما و مردم تان شریک سازید .
پایان

برگرفته از آرشیف یاداشت ها و نوشته های سیاسی نعیم سلیمی ، سال ۲۰۱۷ میلادی ، برابر با سال ۱۳۹۶ هجری - شمسی - نیوجرسی / امریکا